



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أحل النكاح وحرم السفاح وخلق الإنسان من نطفة أمشاج ثم جعله سيدا
بصيرا وخلقكم من نفس واحدة وجعل منها زواجا وبث منهما رجالا كثيرا
ونساء وقد أمرتكم بالصلاة والصلوة على من أرسل إلى الخلق كافة وبعث هاديا إلى
الناس بشيرا ونذيرا وعلى الله وأصحابه الذين طهرنا عن رجزنا والطغيان تطهيرنا
أما بعد فيكون بينكم وبيننا على ما بيننا وبينكم من بعض دواوين
وخلصان ألق الواد ورجوت فرموده که طریقه نکاح خواندن وکسیت بهر آنچه مناسب در آن باشد
وعلق بدان وارد آنرا و چند ورق تحریر نماید لهذا این رساله موجه را پاس خاطر و دستان صاف
و حسب طلب بجهان موافق در ملک تحریر کشیدم تا حکم خدا و رسول را که در بیان سنت سینه نکاح
باشد تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب رساله در سطره را دستور العمل خود نمایند و در اتباع طریقه
حسنه اهتمام تمام و احتیاط بسیار و عقد مذکور بجهت قوت این رساله العمل آرند و هر قدر که ضرورت
بدان افتد درین وسیقه تحریر بشود و این رساله را بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه ترتیب ادم
و بجهة اشتقاق فی بیان النکاح و الصراق موسوم ساختم و ما کوفتی که
بالحمد لله علیه توکل و ائینت محبت ره در تنبیه الغافلین مذکور است که شخصی پس خود را

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي أحل النكاح وحرم السفاح وخلق الإنسان من نطفة أمشاج ثم جعله سيدا بصيرا وخلقكم من نفس واحدة وجعل منها زواجا وبث منها رجالا كثيرا ونساء وقد أمرتكم بالصلاة والصلوة على من أرسل إلى الخلق كافة وبعث هاديا إلى الناس بشيرا ونذيرا وعلى الله وأصحابه الذين طهرنا عن رجزنا والطغيان تطهيرنا

أما بعد فيكون بينكم وبيننا على ما بيننا وبينكم من بعض دواوين وخلصان ألق الواد ورجوت فرموده که طریقه نکاح خواندن وکسیت بهر آنچه مناسب در آن باشد وعلق بدان وارد آنرا و چند ورق تحریر نماید لهذا این رساله موجه را پاس خاطر و دستان صاف و حسب طلب بجهان موافق در ملک تحریر کشیدم تا حکم خدا و رسول را که در بیان سنت سینه نکاح باشد تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب رساله در سطره را دستور العمل خود نمایند و در اتباع طریقه حسنه اهتمام تمام و احتیاط بسیار و عقد مذکور بجهت قوت این رساله العمل آرند و هر قدر که ضرورت بدان افتد درین وسیقه تحریر بشود و این رساله را بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه ترتیب ادم و بجهة اشتقاق فی بیان النکاح و الصراق موسوم ساختم و ما کوفتی که بالحمد لله علیه توکل و ائینت محبت ره در تنبیه الغافلین مذکور است که شخصی پس خود را

راجع به شریف حضرت امیر المومنین فاروق عظمی آورده بوقت عرض رسانید که این فرزند حق
 پدری که بزومه اوست او را نمی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرورت امیر المومنین عرض پذیرش را تنبیه
 کرده فرمود که خدای تعالی حق والدین بر اولاد فرض کرده اند چه است تو چرا حق پدر نیگاری و
 عرض ساخت که یا امیر المومنین آری حق والدین بر اولاد ثابت است اما حق اولاد هم بزومه الدین
 چیزی است فرمود آری و می عرض کرد که کدام حق است امیر المومنین فرمود که چهار حق است یکی آنکه
 مادر او که حره باشد با وی عقد نکاح نماید دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند که تحس باشد بداد و سوم آنکه
 تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد بلوغ برسد بزرگواران قوم تزویج کند پس عرض کرد که یا امیر
 پدرم کی ازین حقوق مذکوره دانسته است باز چگونه حقوق خود را از بندگی استیفا میکند زیرا که مادرم را
 بیکصد درم خریده و نام من جُحَل نهاده و تا حال آتی از کتاب ابدین یاد ندانیده و هنوز بزنی عقد نکاح
 نفرموده امیر المومنین بشناخته این حال پدرش را زجر فرمود و گفت که تو عیب بی نصافی که حقوق
 خود از وی بخوای و چیزی که از حقوق او بزومه است از آنکه فراموش ساخته و از حقوق او ادا نماند
 از آن حقوق خود از وی بخوای بخواجه خلاصه کلام است که تزویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق او بزومه است
 چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند پس نهفت سالگی برسد پدر تقید نماز بوی کند و چون
 پس نه سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب و شلاق او را کند و چون به نه سالگی برسد بر بستن علقه
 خواب کشاند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده سالگی برسد عقد نکاح او کرده و دیگر اگر
 باشد تعجیل در نکاح او تا مقدر کند خصوصاً بوقت بهر سیدن گفتو چنانکه در حدیث ترمذی آمده است
 که آنحضرت صلعم با امیر المومنین علی رض فرمود که یا علی سه چیز را تا آخر کن چون وقت آن رسد نماز چون
 وقتش در رسد و خواجه چون حاضر گردد و نکاح و خمر بوقت بهر سیدن گفتو قال الله تعالی و انکم لایا
 منکم و الصالحین من عباده که و اما انکم لکن بکونوا فقرا یعنی هم الله مفضل که ترجمه نکاح کرده
 زنان بی مرد و مردان بی زنان که از شما باشند و غلامان و کنیزان شاید کار را اگر باشند فقیر
 تو انگری بخشد ایشان را خدای تعالی و قوله تعالی فانکم لایا منکم اما طالبکم من الشیاء من

دوستان عزیز! اگر
محققان و دانشمندان
آزاد فکری که
در این کشور
بسیار کم هستند

وليكن من جن كذا اربع سنين خير الامام وجامعت صحابه اكرم است از همه مقدم و اند پس در تعيين شخص
 موصوف الذكر استخاره كنند چنانكه در حديث صحيح آمده است في الصحيحين عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه
 عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ذاهموا احدكم يا مرفليكم وبعثوا من غير الغرضه وكنتم ليعقل
 اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك اعظم
 فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت
 تعلم ان هذا امر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امرتي او عاجل امرتي واجله
 فاقدره لي وكيسره لي ثم تبارك فيه وان كنت تعلم ان هذا امر شر لي في ديني
 ومعاشي وعاقبة امرتي او عاجل امرتي واجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر
 لي الخير حيث كان ثم انضكت برب و چون بهذا الامر تامل كنند اشاره بقدر نكاح نماید
 و بعد از غنیمت عقد نكاح متعاقدين یا ولی الطرفین فیصله نمیکند و اقل مهر دوه درم شرعی است که کسی بیک
 نیم مائه باشد میشود اکثر احدی نیست و مهر سنون از پنج مطهرات و نبات مقدسات جناب رسالت باب
 صلعم است و آن زیاده از پانصد درم در ازواج و چهار صد شقال سیم نباتات و ده مهر حضرت سیده النساء
 فاطمه الزهرا علیها السلام چهار صد شقال سیم بود که انی الوهب اللدینه و زیاده از مقدور و هر بستن
 مکروه است و بطریق تفاخر و مبالغات زیاده مهر بستن کره است و در اوزان پرمهر کند و برکت و در نکاح و شوی
 زن و قلت مهر است چنانکه در خبر صحیح وارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد ولایت اجبار یعنی خبر کردن
 و عقد نکاح پدر است و بعد از آن جد صبیح را یعنی اب الاب و اولیای دیگر ولی غیر نیستند لیکن در
 ذنب خفی اگر زن نکاح خود و غیر نکند ولی را نسخ میرسد و اگر تعارض در اولیا باشد ولی اقرب
 مقدم است بر آن بعد و اگر هر دو ولی نکاح زن کردند این شخصی کرد و آن با شخصی دیگر آنکه اول کرد با
 مقدم است بر ثانی و چون شرط مذکور یافته شوند روزی مجلس عقد تعیین سازد و عشا و عیان و
 اقارب و دوست و دشمنان و مسایگان را بر قدر که تواند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان نکاح
 که این صحت بند و فی الحدیث اعلیو النکاح و گویند در ترجمه آشکارا نسیب نکاح را اگر چه

و لیکن من جن کذا اربع سنین خیر الامام و جامع صحابه اکرام است از همه مقدم و اند پس در تعیین شخص
 موصوف الذكر استخاره کنند چنانکه در حدیث صحیح آمده است فی الصحیحین عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه
 عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ذاهموا احدكم يا مرفليكم وبعثوا من غير الغرضه وكنتم ليعقل
 اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك اعظم
 فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت
 تعلم ان هذا امر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امرتي او عاجل امرتي واجله
 فاقدره لي وكيسره لي ثم تبارك فيه وان كنت تعلم ان هذا امر شر لي في ديني
 ومعاشي وعاقبة امرتي او عاجل امرتي واجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر
 لي الخير حيث كان ثم انضكت برب و چون بهذا الامر تامل كنند اشاره بقدر نكاح نماید
 و بعد از غنیمت عقد نكاح متعاقدين یا ولی الطرفین فیصله نمیکند و اقل مهر دوه درم شرعی است که کسی بیک
 نیم مائه باشد میشود اکثر احدی نیست و مهر سنون از پنج مطهرات و نبات مقدسات جناب رسالت باب
 صلعم است و آن زیاده از پانصد درم در ازواج و چهار صد شقال سیم نباتات و ده مهر حضرت سیده النساء
 فاطمة الزهرا علیها السلام چهار صد شقال سیم بود که انی الوهب اللدینه و زیاده از مقدور و هر بستن
 مکروه است و بطریق تفاخر و مبالغات زیاده مهر بستن کره است و در اوزان پرمهر کند و برکت و در نکاح و شوی
 زن و قلت مهر است چنانکه در خبر صحیح وارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد ولایت اجبار یعنی خبر کردن
 و عقد نکاح پدر است و بعد از آن جد صبیح را یعنی اب الاب و اولیای دیگر ولی غیر نیستند لیکن در
 ذنب خفی اگر زن نکاح خود و غیر نکند ولی را نسخ میرسد و اگر تعارض در اولیا باشد ولی اقرب
 مقدم است بر آن بعد و اگر هر دو ولی نکاح زن کردند این شخصی کرد و آن با شخصی دیگر آنکه اول کرد با
 مقدم است بر ثانی و چون شرط مذکور یافته شوند روزی مجلس عقد تعیین سازد و عشا و عیان و
 اقارب و دوست و دشمنان و مسایگان را بر قدر که تواند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان نکاح
 که این صحت بند و فی الحدیث اعلیو النکاح و گویند در ترجمه آشکارا نسیب نکاح را اگر چه

بنوعی لازم

اعلان حاصل گردد بدین حضور و امیر و ساز تا مانند طلحه و سارنگی و فی و مردنگ و طنبور و کچا و
ستار و دو تار و دبوکی و مرچنگ و مجیر و غیر ذلک و سراییدن امر و وزن شتهات و بودن بمشکون
بر و بیان خط و خال زن بعین و جو سلم یا ذمی و حضور وقت نماز و اشتراط اجوره و قص زنان غنارا
حرام میسازد اما غنا که مجرد ازین چیز باشد بباح است اگر چه با دف باشد و کل یعنی جهانج در وقت
حرام است و قبل غازی نیز بباح است و نقاره و طاسه و مرنج و در امیر و ساز و اخل نیت پس
جائز است از جهت بودن آنها از آلات حرب نه آلات فرامیر و فاشنهائی و مجیر و بانسل و جهانج
حرام است و دو شاه عدل و انقضا و کجاک کفایت میکنند و زیاده و ارجاع محصل موجب اعلان باشد
که مناسب است و از سایر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند مانند سهرای زر و نقره
و لنگن و نیک و جانبدی و رنگ پاشی و نشسته و تکیا و خنک متعارف و استعمال زر و نقره و انشترمی طلا
و پوشیدن حریر و جامه های زرین مرد را و نبیدن و از و جانور را بچ کردن بوقت عروس آوردن بخانه
برای دفع بلا و مالیدن خر آن و بجه و کف پامی عروس با و اعضائی دیگر و موافقت بنمود و چار و
کشتن و جستر یعنی نوکها برای ساز واری عروس با نوشه بل آوردن زیرا که اینهمه از رسوم شرک و کفر
است از این چیزها مانند آن و جهت و استعمال با آنها اند حرام و مستحب است که عقد کجاک در مسجد باشد
برای حصول برکت و اگر زوجه دینی عروس بحضور جماعت ثقات مسلمین و محفل واحد عقد کجاک بستند
بها و الا ولی طرفین یا شخصی دیگر بشهر طصلاحت و سلیقه و کالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و
تعیین مهر و تسمیه ناکج و منکوحه بوقت عقد در حالت غیبت هر دو یا احد آنها ضرورت و بوقت حضور
و خطاب کافی است و در صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم است اگر دستور مهر مثل در قوم زن رائج
بوده باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم شمر می و اگر توکیل عقد بر سلطان یا نائب او یا قاضی و یا
مواخود ولی قرار یافت از همه اولی و الا شخصی ناقل با اعلام و اعلان تعیین مهر و تسمیه کل
از ناکج و منکوحه در مجلس عقد بحضور ناکج نشسته خطبه بخواند پس عقد بندد

در وقت عقد
نکاح و طلاق
در وقت عقد
نکاح و طلاق
در وقت عقد
نکاح و طلاق

در وقت عقد
نکاح و طلاق
در وقت عقد
نکاح و طلاق

در وقت عقد
نکاح و طلاق
در وقت عقد
نکاح و طلاق



خطبه نیست

کلمه توحید یعنی نیست مستحب است و اگر ناکم معنی فهم عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر معنی آن نداند بهر لغت و زبان که آگاه باشد آن تعبیر جائز است و آن الفاظ نکاح و تزویج و تملیک است و چیزیکه منفید ملکیت منع بیغ باشد مانند هبه و عاقد و عقد نکاح دو گونه است یکی اخیل و دیگری وکیل اگر خود متولی ایجاب و یا قبول در نکاح با کسی خویش است اخیل باشد و اگر برای دیگری با جازت او عقد بند و وکیل باشد و این پنج صورت دارد و یا هر کس از زوج و عروس یا هر یک عقد بندند بحضور کوا امان و یا از یک طرف وکیل و بطرف دیگر اخیل باشند و این دو صورت دارد و یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود عاقد بود و از هر دو طرف وکیل علمیده مثلاً زوج را زید وکیل شد و عروس را عمر و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل شد مثلاً زوج و عروس هر دو وکیل وکیل خود ساختند و در نکاح و در صورت زید وکیل آن هر دو زوج و عروس شد صورت اول زوج گوید خطاب به عروس در عربی **اَنْكِحْتِیْ نَفْسِیْ وَ تَزَوَّجْتِیْ عَلَیَّ هَذَا الصَّدَاقِ** ترافق خود برین مقدار مهر و در تهنیتی نکاح کردیامین نی تیرا اپنی ساقه مهر بر تیرا از آن بابت چندان حاصل بلا فصل عروس گوید در عربی **فَقِلْتُ بِكَ نِكَاحًا وَ تَزَوَّجْتُكَ مِنْ نَفْسِیْ عَلَیْ هَذَا الصَّدَاقِ** و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس خود برین مهر و در تهنیتی قبول کیا من نی نکاح تیرا اپنی ساقه مهر و در صورت دوم وکیل عروس گوید در عربی **اَنْكِحْتِیْ نَفْسِیْ وَ تَزَوَّجْتِیْ عَلَیَّ هَذَا الصَّدَاقِ** مؤکلتی فلانة بنيت فكلان علی هذا الصداق و در فارسی نکاح کرده وادم بنفسمؤکله خود را که فلان بنت فلانست بر بنفقد مهر و در تهنیتی نکاح کردیامین نی تیری ساقه نفس مؤکله اپنی کا که فلانی بی فلانی کی ای اسقدر مهر بر از بابت زوجه گوید **فَقِلْتُ بِكَ نِكَاحًا وَ تَزَوَّجْتُكَ مِنْ نَفْسِیْ عَلَیْ هَذَا الصَّدَاقِ** نفسی علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح مؤکله تو که نسبت از نفس خود برین قدر مهر و در تهنیتی قبول کیا من نی نکاح اس مؤکله تیری کا اپنی ای اسقدر مهر و در صورت سوم وکیل زوج گوید **اَنْكِحْتِیْ نَفْسِیْ وَ تَزَوَّجْتِیْ عَلَیَّ هَذَا الصَّدَاقِ** و در فارسی

و در فارسی کحاح کرده و آدم بن نفس موکل خود را فلان بن فلان مین قدر مهر و در بندی نکاح کرد و یا مین سته
 تیری نفس موکل اپنی کا فلان بن فلان اسقدر مهر پر باز بها نوقت عروس کوید قیلت نکاح نفس موکل
 مین نفسی علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بانفس خود بر بنقد مهر و در بندی
 قبول کیا مین نکاح نفس موکل تیری کا اپنی سته اسقدر مهر پر و در صورت چهارم وکیل عروس کوید در
 عربی آنکحیت زوجت نفس موکلتی فلان بن بنت فلان مین نفس موکلت فلان بن فلان علی
 هذا الصداق و در فارسی کحاح کرده و آدم بن نفس موکله خود را فلان بن دختر فلان بانفس موکل تو فلان
 پسر فلان بر بنقد مهر و در بندی نکاح کرد یا مین فی نفس موکله اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی سته نفس موکل
 تیری کی فلان بیٹی فلانی کا اسقدر مهر پر باز بها نوقت وکیل زوج کوید و عربی قیلت نکاح موکلتی
 و در فارسی کحاح مین نفس موکلی علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکله ترا بانفس موکل خود
 بر بنقد مهر و صورت پنجم خطاب زوج آنکحیت و زوجتک فلان بن بنت فلان علی هذا
 الصداق و خطاب عروس آنکحیت زوجتک فلان بن فلان و در فارسی کحاح کرده و آدم ترا بفلان بن
 فلان بر بنقد مهر و این خطاب عروس و یا بفلان بنت فلان این خطاب زوج و در بندی نکاح کرد یا
 مین فی تیرا فلانی بیٹی فلانی کی سته اسقدر مهر پر و این خطاب عروس و یا فلان بیٹی فلانی کا اسقدر مهر
 پر و این خطاب زوج و در صورت یک صیغه در اینجا قبول کفایت میکند و هم خطاب واحد بهر دو
 بیک لفظ کفایت میکند لیکن صیغه ثنیه مانند آنکحیت و زوجتک علی هذا الصداق و در فارسی
 کحاح و آدم شما دو را بر بنقد مهر و در بندی نکاح کرد یا مین فی تم و دون کا اسقدر مهر پر زیرا که در صورت
 شخصی واحد متولی عقد نکاح از هر دو طرف است حاجت بقبول دیگر ندارد و بحکم خاص در نکاح
 است و در عقد بیعت نیست زیرا که عاقد سفیر محض است بجهت ائمه جمیع حقوق زوجیت از وظای و ادای هر
 زوجین تعلق دارند و بکلی تعلق نیست و این تسلسل در کتب اصول و فقه تفصیل دارد و مستحب است که
 عاقد زوج و عروس بوقت شروع صیغه عقد نکاح این کلمات خوانند بسم الله و الحمد لله
 والصلاة والسلام علی رسول الله و آله و سلم که درین یار رسم است که وکیل از طرف عروس بشها و کت

بآن کل ما كان من اللعيب فانه يكون حراما وكل اللعيب الرقص وكل ما كان من
 اشغال الفکر سواء كان بالعمیة أو بالفارسیة وکذا کما ضرب الله الامثلة و
 العیبه و غیرها و ما کان من اللعيب فانه حراما کما لا یستلزمه الاشارة و ما لا یستلزمه
 و درند و دیگرانند بذهب شافعی و مالکی و حنبلی و غیرهم منع انعقاد کاحست چه انعقاد و کاح
 عدالت شهود و زور
 ایشان شرط است و در حضور این خبر باسقاط عدالت شهود ظاهر است و فی الحدیث لا یجوز الا بولی
 شاهد علیه و کتب فقه شافعیه مسطور است و اگر سر و یعنی غنای فراموشی ساز و بلا شرط اجرت و بدون
 حضور را و در زمان مشتمات و بدون حضور بدعات دیگر کرده و آید روست و اگر سر و داف باشد هم
 جایز است و در نصورت اعلان بهم تواند شد و فی الحدیث اعلو الکاح واجعلوه فی المساجد
 اصبروا علیکم بالدفوف و اه الذمین ترجمه اشکار کنید کاح را و بگوید آزاد مسجد یا یعنی بر سر
 حصول برکت و بنید بران دنیا یعنی برای حصول اعلان و لکن در زنی بیرون مسجد باشد زیرا که
 آلات لهو و مسجد آوردن و یا استعمال کردن آنها در آن بقعه شریفه اش حرام است بجهت آنکه منافی اوقات
 و تعظیم مسجد است و چون خلوت صحیح که خالی از کس است واقع گردد و درند بجنفی تمام مهر لازم شود و دخول
 نباشد زیرا که سبب و جوب تمام مهر تسلیم نیست و در نصورت آن تسلیم واقع شد و در نصورت مستحب است
 که اداسی تمام مهر یا بعضی از آن بقدر تیسر بر وجه کند و در وقت خلوت صحیح بسم الله بر زبان آورد و دخول
 کند و عبت از خدا می تعالی خواهد و نیت حصول ولد صالح از وهب العطاء یا خلاق کریم باطل است دل
 و رین قرب پیشکش سازد و تا معذور دیدن یکی شرمگاه و دیگر را بقصد اختیار کس است دارد و چون
 نوبت بازال رسد این عا بنحو اندک اللهم جنبنا الشیطان و جنب الشیطان فانفسنا ترجمه
 ما بخدا یا دور دار ما را از شیطان و دور دار شیطان را از آنچه روزی داده ما را یعنی ولد و مریت که اگر
 در آنوقت تسبیح را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از تذکره ید بسم الله و آیه و آخره و همین حکم
 طعام و شرب است و نفقست که اگر تسبیح را با نیکه ترک کند و بهنگام مباشرت باز و به شیطان ذکر خود را بر
 و اگر آن مرد بچیده شریک دخول میشود لهذا ذکر تسبیح فرگشت و در صورت ترک تسبیح قبا حتما بسیار از حمله

از آنجا که در دنیا نیز مثل تاثیر لطفه شیطانی و دخل و بیخیش اندیشه دارد و عرض که درین باب بجد و جهد تمام
 احتیاط بسیار و مجامع و روز و جماعتی نکاح از ادای حقوق زوج که حسن معاشرت و دادن طعام و
 کسوت و سکنی و خادم و مانند آنست تا مقدر و تصور نکند و زوج را ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت
 و اطاعت زوج و عفت و عصمت و تحقین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غایب و نگاه داشتن
 اموال و اسباب و اشیای شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی
 و طبعی با نورزد و عذر شرعی مانند صوم فرض و حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابایی این
 مورد لعنت خدا و فرشتگان کرد و چنانکه در حدیث صحیح و از دست و فی حدیث الصحیحین عن
 ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا ادعی الرجل امره
 الى امرائه فابت فبات غضبا انفسها الذل لک حتی یضیم کرمه فمرد رسول خدا صلعم چون بخواند
 زن خود را بسوی بستر خود یعنی جهت قربت پس ابا و زید پس شب کرد یعنی شوهر ناخوش برود
 لعنت کنند او را و فرشتگان تا که صبح کنند آن زن و این عقوبت مبنی بر دو چیز است یکی غضب کردن
 دیگر در همین غضب تمام شب گذراندن و نیز طرفین در مراعات حقوق اقارب و عشائری که مکرر
 اقدام نماید و زوج بی اذن شوهر در خانه والدین و اقارب دیگر نرود و تمایشان را بلا اذن شوهر
 در خانه خود و پدر و انکی آمدن ندهد مگر والدین بشرط عدم خوف فتنه بر در حیطی حاضر شده ملاقات با
 دختر نمایند که حق ایشانست که او زن شوهر نباشد و تعهد و خبر گیری اولاد و پرورش ایشان
 بر ذمه پدر و مادر است اما بر ذمه پدر اخراجات خور و پوشش و اخراجات رضاع و دوا و غیره و تعلیم
 دین و تربیت و تادیب واجب الاله است و فتنه و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در نماز و زهد
 بر ذمه پدر است و بر ذمه مادر پرورش کردن و خوانانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد بلوغ
 و احتیاج لازم است و تیسر دبی اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر از هر کس که خواهد اذن مسلم
 عقیقه صحاحه شیر داند و آجوزه ارضاع یعنی شیر دبی از غیر زوجه بر پدرست نه مادر همچنین سایر اخراجات
 اطفال که بر پدرست نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان و دیگرست بر ترتیب عصبات قال الله تعالی

والفاظ متعاقدين از زوج و وكيل مذکور زوج مسطور استماع ميگردند و مجمع حضار مسلمين كه در وقت عقد
حاضر بودند بقاء بله مهر مبلغ گذار و پيه سكه رايج الوقت كامل العيار كه نصف آن گذار و پيه ميشود تا كيد
لااصل و بوقت حضور زوج و وكيل مسطور و شايدين موصوفين با جميع حضار مجلس عقد ضرب و بجا
و قبول متعاقدين بقصد تمام مي شنيدند و معني الفاظ عقد بتمامها مي فهميدند و عدد و مبالغ مهر مذکور بي شائبه
و كيت مبالغ مذکور معقول خاطر ميگردند و اداي ثلث مجمل و ثلثان غير مجمل با بقايي نكاح و شرع و طاعت
مذكور از جانب زوج باي زوج مسطور و حسن معاشرت و مراعات تعظيم و احترام مناسب و اداي حقوق
زوجيت موافق شرح شريف و ترك ستره و كنيز و ايتاي حقوق صحبت و نفقه و سكوت و مكني مطابق قول
خداي تعالى **عَلَى الْمُؤْتَمِرِينَ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَدِرِينَ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا لِكُلِّ أَحَدٍ مِمَّا يَدْرُونَ**
و ترك ايند و ارتكاب چيزهاي منافي احترام مانند سب و شتم و ضرب و شلاق و طعن و تشنيع بجا و مانند آن
و شرع و طاعت مذبور از زوج براي زوج مذبور اداي حقوق زوج مسطور از حسن معاشرت و خانه دار
و اطلاعات زوج و امور مباحه و حفظ ناموس و تحصيل فروع و عصمت و عفت و حفظ الغيب در قرارش
مال و اولاد و مراعات اصلاح و رسا امور كه تعلق با اداي حقوق نكاح موصوف دارند اين همه شرع و طاعت
بمختور جماعت مسلمين در ضمن الفاظ عقد از طرفين معتبر بود و در همهها را متعاقدين ببل منظور ميشدند
و تسليم همپا را ميگردند و جميع آنها تعلق بالقبول مينمودند و شرع و طاعت مذکور را شهود و مذبور از زبان متعاقدين
باتفاق حضار مجلس عقد كه جماعت مسلمين بودند مي شنيدند و معني آنرا بخوبي معقول مي ساختند و بجا
صَحِيحًا شَرْعِيًّا ثَابِتًا لَا غَائِلَ فِيهِ وَلَا خِشَّةَ وَلَا عَائِلَ فِيهِ وَلَا مَقْصَدَ بِطَرِيقِ شَرِّهِ وَأَعْلَانًا
وَبَسْمِلًا تَابِيدُوا مَوْكَنَ ذَلِكَ فِي تَأْيِيدِ كَذَا شَرِّ كَذَا سَهْ كَذَا مَا نَبْرَ بَعْدَ الْفَرْجِ مِنَ الْحَجَرِ
عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقٍ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآحِبِّ أَوْلِيَاءِهِ
و حفظا بجمعين و اگر شرع و مسطور و در انوقت مذکور نباشند از درين وثيقه دخل نميكنند و اگر بعضي
از آن مذکور گردند و بعضي سكوت عنه آنها كه مذکور گردند و دخل درين وثيقه شوند و آنها كه سكوت بجا
ازين وثيقه هم مطرح گردند و اگر تفصيل محفل و موقوف در ذكر نيابد از درين وثيقه و اگر نگنجد و اگر در ذكر

ذکر آید از دین شقیه ثبت نمایند **فامده** حساب چهار صد مثقال نقره یکصد شصت و سه روپیه و هفت
 داشته است و حساب دو صد و درم شرعی حساب توله پنجاه و دو نیم توله و بحسب روپیه این بلا و پنجاه و هفت
 و سه داشته و فی روپیه یازده داشته و مثقال چهار و نیم باشد بوزن یکصد جو متوسط تقطوع الاطراف یعنی خیریکه
 در اطراف چنانچه موسی دراز باشد بریده باشد و درم شرعی سه باشد و یک جو و خمس جو باین حساب ده دوم
 شرعی که اولی نصاب مهرت نزد حقیقه رجهم عددی و یک نیم باشد میشود و وزن بست و دینار سرخ شرعی
 که از طلا میشود و هفت نیم توله و دینار شرعی بوزن مثقال و توله دو و نوزده باشد و هشت رتی متعارف
 متوسط که آنرا در فارسی سرخ و در عربی عین الدیکه گویند و جوشش موسی از نال اسپ و مساحت و هشت
 پنج باریک در وزن و تلی دو جو و سه ربع و یک جزو فارسی و شش جزو از اجزای جو و تفصیل فی
 کتب الفقه و الطب نیست تحقیق که متعلق بنصاب شرعیست در درم و دینار و زو و سیم و این وزن
 که آنرا وزن سببه گویند معتبرست در زکوة و مهر و دیت و سایر معاملات که درم و دینار را در آن دخل
 باشد و عرف و در طب وزن درم سه نیم باشد است و الله اعلم **حاکمه** در بعضی فوائد متعلقه
 بزوجهین باید دانست که بر زوجه زوجة اطاعت زوج در امور شریعیه و کارهای مباح و مراعات در
 معامله دنیویه و تعظیم و تکریم و نشست و برخاست و گفتار و رفتار و مخاطبه و احترام و آداب او کردن
 و بدون اذن او در خانه والدین و اخوان و برادران خود رفتن و بدون اجازت او بهم در مال او
 و بهم در مال خود تصرف نکردن ضرورت و توجیه است که حالت خاطر زوجه و ولایت و احترام او
 و والدین او و تحمل بد مزاجی از و نیز ضرورت و لیکن زوج را اطاعت زوجه بمنوعت زیرا که چون زن
 از جمله ناقصات عقل و دینست پس اطاعت او مخالف عقل و دینست **و فی حدیث الطبیعه** **زینب**
من ناقصات عقل و دین **و زکریا علیه السلام** **من اهل الذکر** **و زینب** **من اهل الذکر** **و زینب** **من اهل الذکر**
 دین برنده تر عقل مرد و نا از یکی شما **و فی حدیث البخاری** **ان یقول** **و لا یقول** **و لا یقول** **و لا یقول**
 هر کز طالع نیابندگر و بی که متولی خود سازند زن را **و فی الحدیث** **ان یقول** **و لا یقول** **و لا یقول** **و لا یقول**
 مشورت کنید با ایشان و مخالفت رای ایشان نمایند زیرا که طبیعت زن استعداد و سرشت کج فیهی
 دارد پس چنانکه در عقل او در آید و موافق و مخالف اوست پس چنانچه در کارهای دنیویه بخلاف رای او

اعمال کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا نیست پس لطیف اولی در کار دینی مخالفت رسی تا صواب اندیش او
 ضرور افتاد و اگر اتفاقا رسی او صواب انود از از جمله اتفاقات داند و الهامات غیبیه پندارد و در صورت لزوم
 آن صواب منظور دارد و متابعت رسی آن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت معدود شده
 وَفِي الْحَيَاةِ الظَّالِمِ الرَّجُلُ فَرَأَتْهُ وَتَعْلَمُ أَنَّهُ مُرَاةُ التَّوْبَةِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 اطاعت کند مرد زن خود را و پنج رساند با وجود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در خدمت اطاعت
 زن و هجوم فساد دینی و دنیوی که از اطاعت آن پیدا کرد و در کتب سیر و اخلاق مسطور است البته حسن
 معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و هر چه تبرع و احسان با او مسلوک نماید بی آنکه در حدیث صحیح
 در حدیث خیر که خیر کفر لاهلهم و انکحکم لاهلهم ترجمه بهترین شما بهترین شماست با
 اهل خانه خود من بهترین شما اهل خانه خود یعنی من بهتر از شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و
 حسن خدمت و مراعات حال با اهل خانه خود بنمایم شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که ایشان را
 خود بهتر باشید و اگر زن در اخلاق کجی نماید سه صورت دارد اول بموعظه و فحاشی مدارا کند بعد از آن اگر
 صحت و بیم بستری زجرش نماید بعد از آن ضرب و شلاق مناسب باین صفت پردازد که اعضا سلامت
 ماند و تادیب حاصل شود قال الله تعالى واللّٰه یخافونک نشأتم من فطره و یعطوهم و انهم یرجعون
 المضاعف و اخیر بترجمه و تا نیکه و بیاید با فرمانی ایشان را یعنی از شوهر آن نصیحت کیند ایشان را
 و ترک کیند ایشان را در خواجگاه ایشان و بزرید ایشان را و در حدیث آمده که ضرب کند بچشمتی که اعضا را جدا
 نسازد یعنی تا شکست و خرابی اعضا پر بیند و در وزن را تعلیم کند با اختیار حیا و پرده نشینی و عفت و عصمت
 و از ارام اوضاع شریفه اخلاق حسنه مانند کی و رشتی بوقت کلام از اجانب ضرر باشد و ابرام در اداسی فرائض و
 مستحبات و ترک کبار و معاصر و اجتناب از محرکات شرعیه اخلاق قبیحه و افعال و بنیه بد تا مقدر عادات حال و
 سماعه در محال او شعار خود سازد و تاریخ تالیف تمام شد ساله تحفه المشتاق فی بیان النکاح و الصدق
 تاریخ یازدهم شهر شعبان ۱۲۳۲ هجری روز چهارشنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین اوها السید شرفا و محمد
 و السید اعلم بالصبوب و الیه المرجع المآب آخره عوسان الحمد مدب العالمین فی صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله
 اصحابه اجماله و غیره و ازواجه و خلفاء حمیدین مطبع محمدی مطبوع شد و هم بقیعه ۱۲۴۲ هجری

تاریخ یازدهم شهر شعبان ۱۲۳۲ هجری

CALL No.

۳۲۰۶۵۹

ACC. NO.

۳۲۰۶۵۹

AUTHOR

TITLE تحفة المشتاق في بيان النكاح

تحفة المشتاق في بيان
۳۲۰۶۵۹

No.	Date	No.
۳۲۰۶۵۹	۱۱/۱۱/۵۹	
۳۲۰۶۵۹	۱۱/۱۱/۵۹	
۳۲۰۶۵۹	۱۱/۱۱/۵۹	
۳۲۰۶۵۹	۱۱/۱۱/۵۹	

CHECKED BY THE
LIBRARIAN



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

